

Descriptive Study of the Role of Vowels in the Semantic Diversity of the Verses of the Holy Quran, Relying on the Approach of Lakoff and Johnson's Theory Path (Motion) Image Schema”

Maryam Moslemjoi*

Mohammad Hasan Masoumi**

Mohammad Janatifar***

۱۷۱



Abstract

Introduction: Among the letters, prepositions have a special place because they connect the verb and the noun in the sentence. Furthermore, understanding the relationship between the verb and the noun depends on the precise knowledge of prepositions and familiarity with their diverse nature and functions. Through the semantic analysis, the role of the movement schema of prepositions in the construction of abstract meanings is found. It also contributes to answer the crucial question of how the path schema of prepositions helps to clarify the meanings and expands them in the verses of the Qur'an. Apart from this, vowels are among the grammatical words and their importance in depicting and establishing semantic and structural relationships in the language of the Qur'an shows the importance of research in this linguistic category.

Method of Study: In the present study, the descriptive-analytical study method was used to explain the findings.

Findings: In semantic research, visual schemas are very important;

* Ph.D Student of Arabic Language and Literature, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. E-mail: Moslemjoi86@gmail.com

** Assistant Professor at “Arabic Language and Literature Department” of Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. (Responsible Writer)
E-mail: Dr.mh.masoumi@gmail.com

*** Associate Professor at “Arabic Language and Literature Department”, of Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

E-mail: mjanatifar@yahoo.com

Because they have an abstract structure and through them, you can bridge from concrete experiences to cognitive fields. Among Johnson's three visual schemas (Containment, Path and Force), the movement schema has the highest frequency. The results of the examination of the word of revelation, which is a total of 6236 verses, show that about 1311 cases of the mission of conceptualization were carried out through the movement schema, which had the highest frequency. Based on most of the analyzed verses, it can be said that the movement plan is a part of the super plan of "life as a journey":moral and religious life from the perspective of the Qur'an, as walking on the right path and leaving bad and immoral life. The inner movement of man, which leads from the world of matter to the realm of meaning goal (Meet God) by referring to words such as "darkness", "light", "path","road", "way", "be guided", "Ascension", "falling", "regression", "destiny", "heaven" and "hell" and the purposefulness of human life and the need to move towards the goal (meeting the Lord of the worlds) are stated. The expressions in the Qur'an that conceptualize the way of moving and the path are:"ascend", "raise" "fall down ", "get down", "wake up", "hurry up", "striving", "came ", "come out ".It seems that among the main components of movement, i.e.: movement component, path, body,background and path component, i.e.:origin(starting point), length of the path and destination (end point). The components of the path and the destination are more frequent in the concept of creation of events in the Qur'an, and the vowel preposition (min, ilá, 'an) have a high-frequency movement function. The prepositions 'min' and "'an " are origin oriented and the prepositions " ilá " and " ḥattá " are destination oriented.The adverbial preposition 'lam' is of the type of process scheme and the adverbial letter 'ḥattá' is temporal and destination-oriented.

Conclusion: In terms of its nature, the preposition has several states and its final meaning is determined by the situation in which the letter is used. path schema as the most frequent schema used in the adverbs contained in the Holy Quran, help to create image schemas of abstract meanings. In other words, through semantic analysis, it is possible to reveal the role of path schema of prepositions in the construction of abstract meanings and new semantic layers.

Keywords: Holy Quran, Cognitive Semantic, Image Schemas, Path Schema, Preposition.



بررسی توصیفی نقش حروف جر

در تنوع معنایی آیات قرآن کریم

با تکیه بر رویکرد نظریه طرحواره

تصویری حرکتی لیکاف و جانسون

مریم مسلم جوی*

محمد حسن معصومی**

محمد جنتی فر***

چکیده

اینکه حروف جر به طور خاص افزون بر نقش میانجی، به بسط شبکه معنایی کمک می‌کنند یا نه، پرسشی محوری است. از آنجا که در میان حروف، حروف جر به علت رابط فعل و اسم بودن، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، فهم رابطه آنها در گرو شناخت دقیق حروف جر و آشنایی با کارکردهای متنوع آنها در سیاق‌های مختلف است. هدف بررسی سازوکار شکل‌گیری معنای ذهنی از طریق بررسی معاشناختی نقش طرحواره‌های حرکتی در حروف جر قرآنی است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و چارچوب نظری، نظریه طرحواره‌های تصویری لیکاف و جانسون است. جستار حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که طرحواره‌های حرکتی حروف جر چگونه به روشن‌داشت معانی و بسط آنها در آیات قرآن کمک می‌کنند؟ بدین منظور ایده کانونی پژوهش این است که طرحواره‌های حرکتی به مثابه پرمسامدترین طرحواره به‌کاررفته در حروف جر مندرج در قرآن کریم، به استخراج

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

moslemjoi86@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

dr.mh.masoumi@gmail.com

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

mjanatifar@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

طرحواره‌های تصویری از معانی انتزاعی یاری می‌رساند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد حرف جر از نظر ماهیت چند حالت دارد و معنای نهایی آن را موقعیتی مشخص می‌کند که حرف در آن به کار می‌رود. در طرحواره منبع-مسیر-هدف، حروف جر به طور گسترده در آیات قرآن برای نقشه‌برداری از حوزه‌های انتزاعی به کار رفته‌اند و در معنای مکانی-هندسی جهت‌گیری از مبدأ و مقصد به کار می‌روند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، معناشناختی، طرحواره‌های تصویری، طرحواره‌های حرکتی، حروف جر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

زبان‌شناسی شناختی (Cognitive linguistics) یکی از مکاتب نوین زبان‌شناسی است که در آن به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی ذهن او پرداخته می‌شود (راسخ مهند، ۱۳۹۳، ص ۷) و این ادعا را مطرح می‌کند که ساختار زبان، انعکاس مستقیم شناخت است؛ به این معنا که هر تعبیر زبانی با مفهوم‌سازی موقعیت خاصی همراه است و زبان به طور مستقیم موقعیت‌های خارجی را نشان نمی‌دهد؛ بلکه ذهن از این موقعیت‌ها مفهوم‌سازی ویژه‌ای دارد و زبان آن مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۳). معناشناسی (Semantic) بخشی از جنبش زبان‌شناختی به عنوان یک ابزار است. در معناشناسی شناختی (Cognitive Semantics) باور این است که دانش زبانی - به طور عام - زیرمجموعه‌ای از شناخت در مفهوم کلی آن است. زبان دارای جنبه‌های معناشناختی است که کمک می‌کند ما درک کنیم این زبان چگونه کار می‌کند و چگونه با زبان‌های دیگر تعامل دارد. این جنبه‌ها ما را وادار به توجه به نحوه انجام این کار می‌کند. زبان‌شناسی شناختی تأثیر طرحواره‌های مفهومی را بر فرایند شناختی و شکل‌گیری اندیشه‌های انسان نشان می‌دهد. لئونارد تالمی از پیشگامان زبان‌شناسی شناختی معتقد است: «زبان نظام مفهومی ما را با استفاده از طرحواره‌های تصویری که حاصل درک جسمی شده‌اند، نشان می‌دهد (راسخ مهند، ۱۳۹۳، ص ۵۲). رویکرد معناشناختی تایلر و ایوانز (۲۰۰۳م) بر این اساس بنا شده است که مفاهیم رمزگذاری شده در طبیعت به وسیله حروف اضافه، به شکل طرح‌واره‌های تصویری‌اند و ماهیت تصویری دارند. طبق نظر لانگاکر (Langacker) و کاساد (۱۹۸۵) یکی از طرقی که طرحواره‌ها در زبان باز نمود پیدا می‌کنند، از طریق حروف اضافه است (افراشی، ۱۳۹۵، ص ۵۹).

در زبان عربی، حروف جرّ جزو واژگان دستور زبان‌اند و اهمیت آنها در نقش‌نمایی و برقراری روابط معنایی و ساختاری در زبان قرآن نشان‌دهنده اهمیت پژوهش در این مقوله زبانی است؛ از طرفی از ضرورت‌های مهم در پژوهش‌های دینی، به‌کارگیری

دانش‌ها و ابزار جدیدی است که در پرتو آن، دریچه‌ای جدید به فهم متون دینی گشوده شود. بهره‌گیری از ابزارها و دانش‌های جدید نوعی تدبیر روش‌مند در آیات الهی و زمینه‌ای برای دستیابی به دقایق و لطایف نهفته در آیات است. شناخت در ابعاد مختلف مانند طرحواره حرکتی (Path schema)، شیوه حرکت و حروف اضافه حرکتی قابل بررسی است.

حرکت پدیده‌ای مهم و مؤثر در مفهوم‌سازی است که به واسطه حرف اضافه به عنوان گزاره‌ای پویا در جمله نمود می‌یابد.

در مقاله حاضر پژوهشگران این دریافت را پیش می‌نهند که در قرآن کریم ساختارهای مفهومی متداول از طریق برخی حرکت‌ها و رویدادهای مسیر، منعکس و برای رونمایی هم‌رسانی شده است. علاوه بر این با تکیه بر مؤلفه‌های حرکتی، مفاهیم انتزاعی و ثابت به صورت رویدادی حرکتی مفهوم‌سازی شده است و حوزه معنایی آن وسعت یافته است؛ بدین ترتیب که بر اساس طرحواره حرکتی به بررسی مفاهیم انتزاعی کلمات و نظام ساختاری کلمات می‌پردازد. بر بنیاد آنچه گفته شد، در این مقاله کوشیده شده است به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. حروف جرّ - آن‌چنان‌که در قرآن نیز مشاهده می‌کنیم - چگونه به برساختن طرحواره‌های مفهومی کمک می‌کنند؟
 ۲. طرحواره‌های حرکتی حروف جرّ چگونه به روشن‌داشت معانی و بسط آنها در آیات قرآن کمک می‌کنند؟
- در زمینه حروف جرّ و جوانب مختلف آن از حیث تعریف، ماهیت و کارکردهای متنوع، معناشناسی شناختی در قرآن و نیز چندمعنایی‌بودن حروف در زبان عربی و فارسی پژوهش‌های چندی به انجام رسیده است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. در چپینش مقاله‌ها دوری و نزدیکی محتوای آنها با پژوهش حاضر، پیش چشم بوده است.

۱. ایمانی و منشی‌زاده (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی شبکه معنایی حرف "فی"؛ اهمیت آن در ترجمه قرآن از منظر معنی‌شناسی شناختی»، با تکیه بر معنای کانونی حرف «فی» سایر معانی زمانی، انتزاعی، استعاری و مجازی را منشعب از معنای پیش‌نمونه این حرف می‌دانند و با استخراج شاهد مثال‌های قرآنی کاربرد این حرف، اشاره‌وار به مبحث طرحواره تصویری پرداخته است.
۲. توکل‌نیا و حسومی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی طرحواره‌های تصویری حرف "فی" در قرآن کریم با تکیه بر نظریه جانسون (Johnson) در معناشناسی شناختی» طرح‌واره‌های به کار رفته با حرف «فی» را در قرآن بررسی کرده‌اند و طرحواره‌های فضا، حرکتی، مهارشدگی، نیرو، همسانی و موجودیت را جزو طرحواره‌هایی دانسته است که با حرف «فی» کدگذاری شده‌اند.
۳. «بازخوانی نقش حروف جرّ در آیات متشابه لفظی با رویکرد معناشناسی شناختی» عنوان مقاله‌ای است که نویسندگان آن، حسومی و توکل‌نیا (۱۳۹۶)، کوشیده‌اند با بررسی تطبیقی کاربرد شناختی حروف جرّ در آیات متشابه، استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و تأکید بر شواهد قرآنی، چند حوزه از اختلاف‌های موجود در معنای آیات متشابه را که در ساختار حروف جرّ نمایان‌اند، تحلیل کنند.
۴. عباسی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «واکاوی نظریه‌ها در ماهیت و کارکرد حروف جرّ در زبان قرآن» به بررسی ماهیت و کارکرد حروف جرّ پرداخته و کوشیده‌اند با بررسی تعاریف گوناگون حروف جرّ به تعریفی دقیق دست یابند که با وضع طبیعی این حروف در کاربرد عرب، به‌ویژه کاربرد آنها در قرآن منطبق باشد.
۵. پورابراهیم و همکاران (۱۳۸۷) در مقاله «بررسی زبان‌شناختی استعاره جهتی بالا/پایین در زبان قرآن؛ رویکرد معناشناسی شناختی»، استعاره جهتی بالا/پایین را با نگره زبان‌شناختی و بر اساس رویکرد معناشناسی شناختی

- بررسی شده و نشان داده‌اند مفاهیم انتزاعی قدرت، بیشتر، بهتر در بالای یک خط عمودی و مفاهیم و تصوراتی چون ضعف، کمتر و بدتر در پایین قرار دارند.
۶. گرد زعفرانلو و پورنیک (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی طرح‌واره‌های تصویری جانسون در آیات توصیف‌کننده دوزخ و بهشت در چارچوب معناشناسی شناختی»، نقش برجسته طرح‌واره‌های تصویری را به عنوان ابزارهایی معناشناختی در ملموس‌ساختن فضاهاى انتزاعی- مانند دوزخ و بهشت- در ذهن بندگان، نشان داده و دریافته‌اند که در بین طرح‌واره‌های تصویری سه گانه جانسون (حجمی، حرکتی و قدرتی)، بیشترین بسامد از آن طرحواره حجمی است.
۷. احمدی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای زیر عنوان «کاربرد تحلیل‌های معناشناختی در شناسایی تغییرات ساختاری واژگان قرآنی. مطالعه موردی: سوره اعراف»، ضمن تبیین کاربرد تحلیل‌های معناشناختی در شناسایی تغییرات ساختاری واژگان قرآنی بر این نکته تأکید می‌ورزد که تغییرات ساختاری اتفاقی و تصادفی نیست، بلکه ارتباط عمیق و تناسب دقیقی بین سیاق معنایی و تغییرات ساختاری واژگان نهفته است که سبب می‌شود تغییرات صرفی متنوعی داشته باشند و در معانی مختلف به کار روند.
۸. پورا/براهیم و نعمتی (۱۳۹۳) بر پایه نظریه استعاره مفهومی که باب جدیدی را در مطالعات زبان و اندیشه گشوده است، مقاله «مکانی‌شدگی مفهوم زمان در قرآن» را تألیف کرده‌اند و با واکاوی استعاره زمان به مثابه یکی از پرکاربردترین استعاره‌های زبانی، چگونگی مکانی‌شدگی مفهوم زمان را در قرآن بررسی کرده و دریافته‌اند که در قرآن نیز برای انتقال مفهوم یا مفهوم‌های زمانی از حوزه‌های مکانی- زمانی استفاده شده است.
۹. میرخالقداد و حسومی (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل کارکرد افعال حرکتی در قرآن با رویکرد شناختی» به بررسی نمونه‌ای از افعال حرکتی مسیرنما و شیوه‌نما در

قرآن کریم و نحوه مفهوم‌سازی رویدادها در آیات قرآن با تکیه بر اصول معاشناسی شناختی پرداخته است. در این مقاله همچنین انواع مختلف افعال حرکتی برای امور انتزاعی، استفاده و انواع مفاهیم معنایی حرکت در افعال قرآن بازنمایی شده است. مؤلف در این مقاله به مبحث حروف نیز اشاره کرده است.

۱۰. بهروزی، بلاوی و خضری (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل کاربست فعل حرکتی "أنزل" در قرآن بر مبنای نظریه زبان‌شناختی تالمی» کارکرد فعل حرکتی «أنزل» را بررسی و نتیجه‌گیری کرده است که این فعل گزاره‌ای حرکتی است که با توجه به محوریت و نقش مؤثر مؤلفه مسیر در کیفیت حرکت، فعل «أنزل» یک رویداد حرکتی مسیرنما محسوب می‌شود و متناسب با کارکرد حرکتی آن غالباً بر حرکت غیر مادی و ذهنی دلالت دارد.

در پژوهش حاضر که بر پایه بررسی معاشناسی نقش طرحواره حرکتی حروف جرّ در قرآن کریم سامان یافته است، تلاش شده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، در چارچوب نظریه طرحواره‌های تصویری و با تمرکز بر پرکاربردترین آنها یعنی طرحواره حرکتی، نقش حروف جرّ در قرآن کریم واری و با بهره‌گیری از رویکرد معاشناسی شناختی- که یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی و معطوف به مطالعه محتوای زبان است- کارکردهای مفهومی و انتزاعی این حروف تبیین شود. به بیان دیگر در این مقاله کوشیده شده است به مدد رویکرد شناختی به زبان- که معنا را مهم‌ترین موضوع در مطالعه زبان می‌داند- ویژگی هر یک از حروف جرّ را آشکار کنند، اصیل‌بودن معنای حروف جرّ مندرج در قرآن را نشان بدهند و از گذر برشمردن نمونه‌های متنوع و پررنگ‌کردن نقش حروف در مفهوم‌سازی، از کارکرد آنها در تحول مفهومی آیات پرده بگیرند. گستره وسیع حروف، تعمیق مبانی نظری و برشمردن نمونه‌ها و شاهد مثال‌های متنوع قرآنی و عرفی را می‌توان از وجوه امتیاز و تمایز پژوهش حاضر با آثار مشابه دانست.

الف) مبانی نظری

۱. طرحواره تصویری

نظریه طرحواره‌های تصویری (Image Schemas) ابتدا در معناشناسی شناختی و سپس در سایر علوم وابسته شناختی به‌ویژه روان‌شناسی شناختی و روان‌شناسی رشد مطرح شد. مفهوم طرحواره تصویری با فرضیه شناخت جسمی شده در ارتباط است. مارک جانسون طرحواره‌های تصویری و کاربرد آن را در زبان به‌تفصیل بررسی کرده است. حاصل بررسی‌های وی به مثابه نظریه‌ای در کتاب **بدن در ذهن** در سال ۱۹۸۷ بازتاب یافته است. جانسون (۱۹۸۷) با معرفی مفهوم طرحواره‌های تصویری بر این عقیده بود که طرحواره‌های تصویری، الگوهایی تکرارشونده و پویا از تعامل ادراکی و حسی حرکتی ما در محیط‌اند که به تجربه انسجام و ساخت می‌بخشند؛ البته در اینجا تجربه در یک مفهوم گسترده و غنی مطرح می‌شود و دربرگیرنده ابعاد گوناگون تاریخی، اجتماعی، زبان‌شناختی، عاطفی و حسی حرکتی است (Johnson, 1987, pp.xvi, xiv). همپ (Hamp) (۲۰۰۵) بر این عقیده است که طرحواره‌های تصویری گشتالت‌ها یا هیئت‌هایی‌اند که هم دارای ساختار درونی‌اند (از اجزای تشکیل‌دهنده ریزتری تشکیل شده‌اند) و هم انعطاف بسیار زیادی دارند که باعث می‌شود در بافت‌های مختلف تجربی ساختار خود را از دست ندهند (Hamp, 2005, pp.1-2). سعید (Saeed) معتقد است «طرحواره‌های تصویری» ساختارهای مفهومی‌اند که در معناشناسی شناختی اهمیت فراوان دارند. ایده اساسی در این طرحواره‌ها کاربرد تجارب فیزیکی ما در برخورد با جهان خارج به جای پدیده‌های انتزاعی‌اند و رابطه‌ای را میان تجارب جسمی ما و حوزه‌های شناختی در سطح بالاتر برقرار می‌کنند (Saeed, 2009, pp.308).

لئونارد تالمی (Leonard Talmy) تلاش کرد نشان دهد عناصر دستوری یا همان عناصر طبقه بسته معنادارند. هرچند معنای آنها طرحواره‌ای است و این عناصر بیشتر تجربه جسمی شده را نشان می‌دهد؛ مانند حروف اضافه که غالباً نحوه مفهوم‌سازی زمان و مکان را نشان می‌دهند (راسخ مهند، ۱۳۹۳، ص ۵۳). طرحواره‌های مفهومی با معنای

حرفی که دانشمندان اصول به طور گسترده درباره آن بحث کرده‌اند، ارتباط دارد. زبان‌شناسان شناختی معنای حرفی را با طرحواره‌ها تبیین می‌کنند و بر این باورند معنای حروف با بدن‌مندی و تجارب بدنی نیز پیوند دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۸۷). از حروف اضافه می‌توان برای بیان روابط زمانی و مکانی استفاده کرد.

۲. حرکت

بحث «حرکت» یکی از مفاهیم اساسی در فلسفه اسلامی و از مباحث دیرین فلسفی است که ذهن فیلسوفان یونان نیز با آن درگیر بوده است. حرکت، بحث مشترک میان فلسفه و فیزیک است؛ هم در جهان‌شناسی فیلسوف و هم در طبیعت‌شناسی فیزیک‌دان تأثیر بسزایی دارد. نه می‌توان طبیعت را بدون حرکت فهمید و نه می‌توان بدون توجه به جنبه سیلانی وجود، به درک درستی از هستی نایل گشت (نجفی افرا، ۱۳۸۸، ص ۲۲). علامه طباطبایی گفته است «حرکت» به‌ویژه حرکت مکانی، از چیزهایی است که هر یک از ما از آغاز زندگی با آن سروکار داشته و هرگز از پیش چشم ما و شاید از اندیشه و فکر ما ناپدید نمی‌شود؛ از این روی با آن کاملاً آشنا بوده و آن را می‌شناسیم. «حرکتی» که جسم در مسافت میان دو نقطه «مبدأ» و «منتهی» انجام می‌دهد، امتدادی به امتداد مسافت دارد و امتداد دیگری نیز به امتداد زمان (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۴۶). ایشان هر تغییر تدریجی را که برای جسم در یکی از صفات و احوالش دست دهد، «حرکت» می‌نامد؛ به عبارتی حرکت در همه شئون جهان طبیعت حکم فرماست و به تعبیری دیگر جهان طبیعت مساوی با حرکت (همان، ص ۵۳-۵۴). حرکت قابل فهم و بازسازی‌شونده است و در تحقق خود به اموری وابسته است که فلاسفه از آن به عنوان لوازم حرکت نام برده‌اند (رک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۴۷-۳۵۱).

مقوله حرکت از بنیادی‌ترین تجربیات ما در زندگی قلمداد می‌شود. این حوزه در همه زبان‌ها واژگانی می‌شود و بازنمود پیدا می‌کند (افراشی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۶). زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که حرکت در چارچوب طرحواره حرکت مفهوم‌سازی می‌شود. طرحواره حرکت، مبنای یکی از ساختارهای مفهومی قرار می‌گیرد که در نتیجه عملکرد

حسی - حرکتی دائمی ما شکل می‌گیرد؛ لذا حرکت در تجربه ما جاری و فراگیر و به راحتی قابل درک است (همان / Johnson, 1987, p.52).

تالمی چهار شناسه اصلی و دو شناسه فرعی برای حرکت در نظر می‌گیرد. شناسه‌های اصلی عبارت است از:

«پیکر»، «حرکت»، «مسیر»، «زمینه»، «شیوه» و «سبب» نیز از شناسه‌های فرعی است (Talmy, 2000, p.8). بر این اساس می‌توان گفت برای بیان ساختار معنایی مفهوم حرکت علاوه بر مفهوم جابه‌جایی باید از چند ویژگی معنایی سخن گفت که برخی از آنها عبارت‌اند از: الف) آنچه جابه‌جا می‌شود که آن را عنصر متحرک می‌نامیم؛ ب) محل آغاز حرکت یا مبدأ حرکت و مقصد حرکت یا هدف؛ ج) مسیر حرکت که جهت را شامل می‌شود؛ د) مکان یا موقعیت حرکت؛ ه) نحوه حرکت؛ و) ابزار حرکت.

عناصری که به نحوی مسیر حرکت را نشان می‌دهند، عمدتاً نشانگرهای مکانی‌اند که می‌توانند قید یا حرف جر باشند. بر اساس طبقه‌بندی تالمی (۲۰۰۰) زبان‌ها بر اساس نحوه صورت‌بندی عنصر هسته یک رویداد حرکتی - یعنی مسیر حرکت - در یک طبقه‌بندی دوگانه قرار می‌گیرند؛ بدین ترتیب که مؤلفه معنایی مسیر در ریشه فعل یا تابع / قمر (Satelite) رمزگذاری می‌شود، میان زبان‌های قمربنیاد یا فعل‌بنیاد در بیان حرکت تفاوت قابل شد. در زبان‌های تابع / قمربنیاد این مؤلفه معنایی به وسیله تابع فعل (ادات فعل) صورت‌بندی می‌شود (Talmy, 2000, pp.25-28). در مثال «The rock rolled down the hill» سنگ به پایین تپه غلتید» فعل (Roll)، حرکت و شیوه حرکت و (down) به عنوان تابع فعل، مسیر حرکت را نشان می‌دهد.

گفتنی است در بعضی ساختارهای فعلی، هیچ یک از عناصر موجود به تنهایی مفهوم حرکت را منتقل نمی‌کنند؛ بلکه معنای کل عبارت است که مفهوم حرکت را بیان می‌کند. مفهوم حرکت در حوزه پویایی بررسی می‌شود. از آنجا که در بررسی مفهوم فضا، درک رابطه مقولات دستوری و ادراکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بررسی حوزه حرکت ما را در یافتن زیرساخت‌های مفهومی زبان یاری می‌رساند.

۳. طرحواره حرکتی

یکی از انواع طرحواره‌های تصویری «طرحواره حرکتی» (Path Schema) است. ایوانز و گرین (Evans & Green) (۲۰۰۶) این طرحواره را «طرحواره جابه‌جایی»، جانسون (۱۹۸۷) «طرحواره مسیر»، لیکاف (Lakoff) (۱۹۸۷) «طرحواره مبدأ-مسیر-مقصد» و صفوی (۱۳۹۵) آن را «طرحواره حرکتی» نامیده‌اند. طرحواره حرکتی از جمله پویاترین طرحواره‌هاست. به اعتقاد جانسون (۱۹۸۷) حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده‌های متحرک، تجربه‌ای در اختیار انسان قرار داده است تا از این حرکت فیزیکی طرحواره انتزاعی در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست، چنین ویژگی‌ای را در نظر گیرد (صفوی، ۱۳۹۵، ص ۳۷۵).

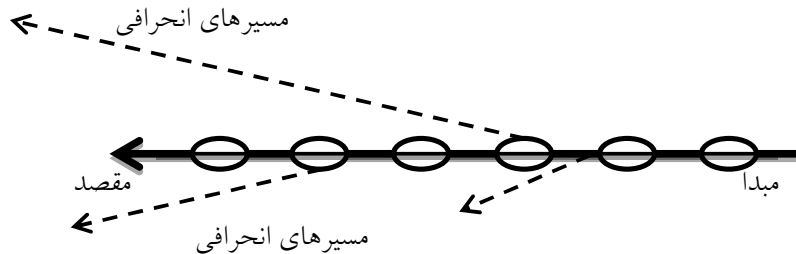
طرحواره حرکتی طرحواره‌ای تصویری است که درگیر حرکت فیزیکی و استعاری از مکانی به مکان دیگر است و شامل یک نقطه شروع، هدف و مجموعه‌ای از نقاط میانی است (Johnson, 1987, p.114).

لیکاف و جانسون عناصر ساختاری این طرحواره را شامل موارد زیر می‌داند:

۱. یک نقطه شروع (مبدأ)؛
۲. یک نقطه پایان (هدف)؛
۳. یک توالی از مسیرهای پیوسته که مبدأ را به هدف وصل می‌کند؛ از این رو مسیرها راه‌هایی برای رفتن از یک نقطه به نقطه دیگرند. جانسون برای توضیح طرحواره حرکتی از مدل زیر استفاده کرده است:



شکل (۴-۲): طرحواره حرکتی



شکل (۳-۴): طرحواره حرکتی با مسیرهای انحرافی

همان طور که گفته شد، هر حرکتی نقطه آغاز و پایانی دارد و حرکت از نقطه مبدأ به نقطه مقصد نیازمند گذر از تمام نقاط مسیر حرکت است؛ بنابراین می توان گفت طرحواره تصویری حرکت دارای برخی ویژگی های زیر است:

۱. نقطه آغاز و نقطه پایان یک مسیر با یک سلسله محل های پیوسته به هم وصل می شوند.

۲. مسیرها به طور ذاتی جهت مند نیستند؛ اما انسان در پیمودن یک مسیر هدف دارد؛ پس تمایل دارد آن را جهت مند ببیند.

۳. مسیرها دارای ابعاد زمانی اند (رسیدن از نقطه آغاز به نقطه پایان نیازمند زمانی است که می تواند به طور روشن یا ضمنی در طرحواره حرکتی مطرح باشد)؛ بنابراین یک خط زمانی بر مسیر نگاشته می شود.

این ساختار داخلی معین برای طرحواره مسیر، برای تعداد زیادی از نگاشت های استعاره ای از حوزه های عینی به حوزه های انتزاعی یک مبنا فراهم می کند (Johnson, 1987, pp.114-115). این طرحواره در مفاهیم مختلف حقیقی، فضایی، زمانی، انتزاعی، و استعاره ای به کار می رود.

ایوانز و گرین (۲۰۰۶) بر این باورند که طرحواره های تصویری می توانند ساختار داخلی پیچیده داشته باشند. یکی از این نمونه های پیچیده، طرحواره مسیر (حرکتی) است. مانند همه طرحواره های تصویری دیگر «طرحواره مسیر» یک گشتالت تجربی را پدید می آورد که دارای ساختار درونی است؛ اما در قالب کلیتی منسجم ظاهر می شود.

از جمله پیامدهای پیچیدگی درونی طرحواره‌ها این است که می‌توان به سازه‌های مختلف آن ارجاع داد. به نمونه‌های زیر بنگرید:

- مبدأ: علی تهران را ترک کرد.

- مقصد: به عراق رفت.

- مبدأ- مقصد: علی از تهران به عراق رفت.

- مسیر- مقصد: علی با قطار به عراق رفت.

- مبدأ- مسیر- مقصد: علی از تهران با قطار به عراق رفت (Evans, 2006, p.185).

ب) تحلیل آیات طرحواره حرکتی

بر اساس نظریه شناختی، بسیاری مفاهیم در تجربه بشر ریشه دارد. تجربه از جایی رفتن و حرکت کردن در یک مسیر تجربه‌ای جسمی و مادی است. بشر از این تجربه برای صحبت کردن در موارد مشابه و انتزاعی استفاده می‌کند. طرحواره‌ها زیرساخت یا مبنای شکل‌گیری بسیاری از استعاره‌ها هستند؛ مثلاً طرحواره مسیر یا حرکتی در زیرساخت استعاره زندگی به مثابه سفر قرار دارد. خداوند متعال در آیات زیادی به مقوله حرکت باطنی انسان که از عالم ماده آغاز و به لقای حق تعالی منتهی می‌شود و مقاطع، مراحل و موانعی را نشان می‌دهد که انسان در این سیر با آن مواجه است، اشاره می‌کند. در این آیات «حروف جر» نقش بسیار مهم و پررنگی در تعیین و روند حرکت دارند. اکنون برآنیم ببینیم حروف جر چگونه نقش خود را در این آیات به نمایش می‌گذارند و کدام حروف جر عهده‌دار نقش حرکتی‌اند؛ بنابراین با توجه به آنچه در خصوص طرحواره حرکتی گفته شد، نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم را بر می‌رسیم که متضمن «طرحواره حرکتی حروف جر» اند.

۱. حروف جر مبدأ + مقصد

- من الظلمات + إلی النور

این مورد در سوره‌های بقره آیه ۲۵۷، مائده آیه ۱۶، ابراهیم آیات ۱ و ۵، احزاب آیه

۴۳، حدید آیه ۹ و طلاق آیه ۱۱ تکرار شده است.

- من النور + إلى الظلمات

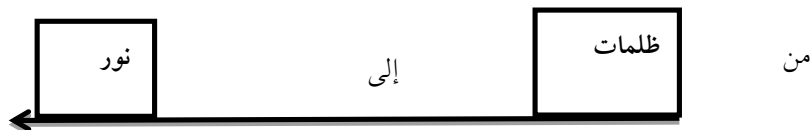
در یک مورد آن هم در سوره بقره آیه ۲۵۷ آمده است.

دو حرف جر «من» و «الی» به‌خوبی مفهوم حرکت در آنها مشاهده می‌شود. این حروف در معنای اولیه و اعلای خودشان موقعیتی را شامل می‌شوند که در آن، شخصی از یک مبدأ به سوی مقصد و هدفی حرکت کرده است و در این آیات نقش مبدأ و مقصدی حروف مشخص است. وجود دو حرف «من» و «الی» برجسته‌بودن مبدأ و مقصد را نشان می‌دهد. نور و ظلمت دو فضا هستند که در این آیات با دو حرف جر «من» و «الی» بیان شده‌اند. انسان در ذهن خود فضاسازی می‌کند. فضاسازی ذهنی از گستره‌ای متنوع و پیچیده برخوردار است. در اینجا ایمان به شکل مسیری است که ابتدای آن ظلمات و مقصدش نور است و به وسیلهٔ دو حرف جر (من و الی) این مفهوم‌سازی صورت گرفته است. بین دو فضا انتقال و حرکت وجود دارد. حرکت «از فضایی به فضای دیگر»، «از مکانی به مکان دیگر» و «از نقطه‌ای به نقطهٔ دیگر».

هدف این مسیر حرکتی است و منظور از «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» این نیست که از اتاق تاریک به اتاق روشن می‌برد؛ بلکه بدین معناست که عالمی را که تاریک بوده است و تشخیص نمی‌داد، به نور الهی روشن می‌شود. هر کدام از ما عوالمی داریم. فرد گمراه در عالم تاریکی است. عالم فضای ذهن است که می‌توان قدرت تشخیص را در آنجا یا فضاهای ذهنی که کارهایمان را بر اساس آنها مرتب می‌کنیم.

مؤمن یا کافر هر دو از لحاظ فیزیکی ممکن است در یک فضا باشند؛ ولی در عوالم مختلف‌اند. اگر کسی خدا را منکر شد و به طاغوت گروید، از آن فضای تشخیص (روشن) خارج و وارد فضای ظلمات می‌شود که به معنای ازدست‌دادن قدرت تشخیص است. خداوند در جان مؤمنان اثر می‌گذارد و آنها را از فضای ظلمت خارج و به فضای نور رهنمون و از آنجا به مسیر هدایت و صراط مستقیم می‌برد (یخرجونهم + من الظلمات + الی النور + الی صراط مستقیم) و ایمان حرکت از تاریکی به نور و کفر

حرکت از نور به تاریکی است و آنها که خداوند متعال را انتخاب می‌کنند، در مسیر نور و روشنایی و امنیت‌اند؛ ولی آنها که طاغوت را انتخاب کرده‌اند، دچار سردرگمی و ظلمت‌اند و بر جاده انحراف قدم نهاده‌اند. انتقال و حرکت بین این دو فضا از طریق دو حرف جر «من» و «الی» صورت گرفته است و به صورت زیر نمایش داده می‌شود:



شکل (۴-۴): طرحواره حرکتی (من) و (الی)

در این آیات نقاط مبدأ، مقصد و مسیر محل توجه است و برای مفهوم‌سازی آن از طرحواره حرکتی (مسیر) استفاده شده است. کانون توجه در این آیات، خداوند متعال است و ایمان، کلید دریافت رحمت ویژه الهی است. «ظلمات» و «نور» دو مفهوم متضادند و کسی که از میانه جاده یعنی مسیر ایمان حرکت می‌کند، به نقطه‌ای می‌رسد که جاده به آن منتهی می‌شود، یعنی نور و هدایت مستقیم. چنین کسی را هدایت شده می‌نامند؛ بنابراین در آیه ۲۵۷ بقره که خداوند رحمان می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵۷). در قسمت اول آیه، اهل ایمان (مؤمنان) مسیریما (پیکر) هستند و «نور» زمینه است. در قسمت دوم آیه، اهل کفر (کافرون) مسیریما (پیکر) هستند و «ظلمات» زمینه است.

جدول (۴-۵): اجزای طحطاوی حرکتی در آیه ۲۵۷ سوره بقره

| نهاد | جملات | مبداً | مبداً | مبداً | مبداً |
|--------|--|--------|--------|--------|--------|
| مؤمنان | يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ | مؤمنان | مؤمنان | مؤمنان | مؤمنان |
| کافران | وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ | کافران | کافران | کافران | کافران |

- من السماء + إلى الأرض -
 خداوند متعال در سوره «سجده» می‌فرماید: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ: کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین اداره می‌کند، آن‌گاه [نتیجه و گزارش آن] در روزی که مقدارش آن‌چنان‌که شما [آدمیان] بر می‌شمیرید، هزار سال است، به سوی او بالا می‌رود» (سجده: ۵).
 این آیه نشان می‌دهد تدبیر الهی از جایی آغاز و در جایی به انجام می‌رسد. «سما» و «الأرض» دو سوی عالم تدبیرند. جایی که تدبیر عالم و موجودات از آن آغاز می‌شود، «سما» است و جایی که تدبیر موجودات و عالم به آنجا منتهی می‌شود، «الأرض». در

اینجا در کنار (سما و الأرض) دو حرف جرّ «من» و «الی» به کار رفته است که یکی بر آغاز و دیگری بر انجام دلالت دارد. بنابراین تعبیر «من السماء الی الأرض» نشان می‌دهد مسیر تدبیر از «سما» آغاز و به «الأرض» پایان می‌شود و این دو حرف در اینجا کارکرد حرکتی دارند؛ همچنین دو فضا وجود دارد: فضای مربوط به حرکت از آسمان به زمین، «من السماء الی الأرض» و دیگری فضای مربوط به عروج به سوی او، «یخرج إلیه».

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان آورده است که تدبیر در مورد خدای متعال بدین معناست که او وجود حوادث را چون زنجیری قرار می‌دهد که پشت سر هم و متصل میان آسمان و زمین باشد و او در حالی امور را تدبیر می‌کند که نازل‌کننده نیز هست و در نهایت همه چیز به سوی او اوج می‌گیرد. پس منظور از «سما» مقام قرب و حضوری است که همه امور به آنجا منتهی می‌شود، نه آسمان به معنای جهت بالا یا قسمتی از عالم مادی. معلوم می‌شود عروج به سوی او یعنی صعود از همان طریقی که از آن نازل شده‌اند و خدای تعالی تدبیر مذکور را در مدتی به انجام می‌رساند که اگر با مقدار حرکت و حوادث زمینی تطبیق شود، با هزار سال برابر می‌گردد و مراد از روز عروج امر، یکی از پنجاه موقف از مواقف روز قیامت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۴۷).

در این آیه طرحواره حرکتی از آسمان به زمین با دو حرف جاره حرکتی «من» و «الی» بیان شده است و این مسیر حرکت دارای جهت از بالا به پایین است.

من بیته + إلی الله

در سوره نساء آمده است: «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَآغَمَا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء: ۱۰۰). در این آیه از مبدأیی که من بیت (نفس) است و در مسیری که (سبیل الله) است، به سمت مقصدی که (إلی الله و رسوله) است، حرکتی سامان یافته است. این حرکت با دو حرف «من» و «الی» که بیانگر حرکت‌اند، بیان شده است؛ بنابراین در اینجا «من» و «الی» کارکرد حرکتی دارند.

جدول (۴-۶): اجزای طرحواره حرکتی در آیه ۱۰۰ سوره نساء

| پیکر (مسیر پیما) | جزء حرکتی | مبدأ مسیر | زمینه | مسیر | مقصد مسیر | زمینه |
|------------------------|--------------|--------------|--------|------------|--------------|-------------------------|
| مَن | يَخْرُجُ | مِنَ | بَيْتِ | مُهَاجِرًا | إِلَى | اللَّهِ وَ رَسُولِهِ |

۱۹۰

ذهن

- مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ + إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ: منزه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم، سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست» (اسراء: ۱).

در اینجا نیز کارکرد دو حرف «مِنَ» و «إِلَى» حرکتی است. معراج پیامبر مقدس‌ترین سفر در طول تاریخ است و مسافر این سفر پیامبر اکرم ﷺ است. مبدأ حرکت مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، مقصد حرکت إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى، زمان سفر شبانگاه است و جهت حرکت هم از زمین به آسمان، هدف سفر نیز کسب معرفت و رشد معنوی بوده است.

- يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُوفِضُونَ: روزی که از گورها [ی خود] شتابان برآیند، گویی که آنان به سوی پرچم‌های افراشته می‌دوند» (معارج: ۴۳).

- وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ: و در صور دمیده خواهد شد، پس به ناگاه از گورهای خود شتابان به سوی پروردگار خویش می‌آیند» (یس: ۵۱).

کلمه «اجداث» جمع «جدث» است که به معنای قبر است و کلمه «سراع» جمع «سریع» است و کلمه «نصب» آن چیزی را گویند که به منظور علامت در سر راه‌ها نصب می‌کنند تا رونده به وسیله آن راه را گم نکند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۲۴). فعل

«یوفضون» از ماده «افاضه» به معنای دویدن است و کلمه «سراعاً» به معنای شخص یا چیزی که به سرعت حرکت می‌کند. در این دو کلمه نوعی حرکت با شتاب تند مشاهده می‌شود و خداوند برای به‌تصورکشیدن امور انتزاعی از امور مادی و دنیوی استفاده می‌کند و در آیه برای به‌تصورکشیدن صحنه قیامت حرکت شتابان انسان را به دویدن بسیار تند آنها در یک روز جشن یا عزا به سمت بت‌هایشان تشبیه می‌کند. گویی انسان از جایی خارج و در مسیری برای رسیدن به مقصد شتابان می‌دود. مبدأ حرکت انسان (مِنِ اللّٰجِدٰثِ)، مقصد، «دادگاه عدل الهی» و زمان روز قیامت است. در آیه دیگر (یس: ۵۱) خداوند به مرحله حیات بعد از مرگ انسان اشاره می‌کند؛ روزی که در صور دمیده می‌شود. کلمه «ینسلون» از ماده «نسل» و به معنای راه رفتن تند است و حرکت انسان از قبرها به سوی پروردگارش را به تصویر می‌کشد.

در این دو آیه دو حرف «مِن» و «الی» کارکرد مبدأ مقصدی دارند و طرحواره به‌کاررفته طرحواره حرکتی است: حرکت از مبدأ به مقصد.

۲. حروف جَارَةٌ مبدأ محور (من، عن)

حرف جر «من»

- يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ: روزی که آدمی از برادرش و از مادرش و پدرش و از همسرش و پسرانش می‌گریزد» (عبس: ۳۴-۳۶).

قیامت روز فرار است. انسان در فرار از مکانی به مکان دیگر می‌گریزد. در این آیات مبدأ گریز انسان مشخص است؛ ولی مقصد فرار و حرکت ذکر نشده است؛ بنابراین تنها با استفاده از حرف جر «من» ابتدای گریزش را بیان می‌کند. در این آیه، کانون توجه، روز قیامت است و آمدن هر یک از این واژه‌های همنشینی قبل از دیگری، بر ارتباط و پیوند محکم انسان با آن فرد دلالت دارد و انس و الفتی که با آنها داشته است (أخیه + أمه + أبیه + صاحبه + بنیه). سیر حرکت به این شکل است که مسیر در اینجا رهایی از ترس است. مبدأ (من...) و زمان روز قیامت است و از مقصد سخنی نرفته است؛ چراکه نمی‌داند به کدام سمت بگریزد.

- الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ: [آنچه درباره عیسی گفته شد] حق [و] از جانب پروردگار توست، پس، از تردیدکنندگان مباش» (آل عمران: ۶۰).
جمله «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» از بدیع‌ترین بیانات قرآنی است؛ چون کلمه حق را مقید به کلمه «من» کرده که بر ابتدا دلالت می‌کند و هیچ حرف دیگری این معنا را نمی‌رساند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۱۳).

بنابراین معنای آن، چنین می‌شود که حق همواره از طرف پروردگار خواهد بود. این آیه بر مبدأ حق (پروردگار) دلالت دارد. دیگر آیه‌های مرتبط با این آیه از این قرار است:

- قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (مائده: ۱۵).

- فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا (یونس: ۷۶).

- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ (یونس: ۱۰۸).

در آیه‌های ذکر شده فعل «جاء» از افعال حرکتی و همراه با حرف جر «من» طرحواره حرکتی را شکل می‌دهند و در اینجا مبدأ حرکت برجسته شده است.

حرف جر «عن»

- أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَّبِلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ: اینانند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده‌اند، از ایشان خواهیم پذیرفت و از بدی‌هایشان درخواهیم گذشت، در [زمره] بهشتیان‌اند [همان] وعده‌ راستی که بدانان وعده داده می‌شده است» (احقاف: ۱۶).

در این آیه برای بخشیدن گناهان از عبارت «وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ» استفاده شده است. کلمه «تجاوز» و حرف جر «عن» به معنای عبورکردن و گذشتن از جایی یا مجاوزت است. هم فعل و هم حرف جر معنای حرکت مکانی دارند و در آن، انسان از نقطه خاصی می‌گذرد. در این فضا فردی از نقطه‌ای در یک مسیر می‌گذرد و پس از گذشتن از آن، به آن نگاه نمی‌کند؛ بلکه به مسیر خود ادامه می‌دهد. خداوند در این فضا بر آدمیان سخت نمی‌گیرد و گناهان آنها را می‌بخشد. علاوه بر این بیان حقایق غیر

مادی از حقیقتی مادی استفاده می‌کند. اینجا چون فاعل «نتقبل» و «نتجاوز» خداست و در اوج کمال تصور می‌شود؛ بنابراین می‌توان برایش مبدایی در نظر گرفت؛ ولی فارغ از این تصور یا بر فرض اشتباه بودن این تصور ظاهراً بر هیچ مبدأ و مقصدی دلالت نمی‌کند.

- ... يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ... (مائده: ۱۳)

در این آیه فعل «حَرَفَ» به معنای منحرف شدن و جداشدن و حرف جرّ «عن» به معنای مجاوزت است. این فعل و حرف جرّ «عن» هر دو معنای حرکت مکانی دارند؛ به این ترتیب که انسان طی حرکت گاهی از مسیر اصلی جدا می‌شود و بی‌راهه می‌رود. خداوند در این آیه می‌فرماید: آنها کلمات را تحریف می‌کنند و از مسیر آن بیرون می‌برند. طرحواره موجود، طرحواره حرکتی است؛ چراکه با ملاحظه «الکلم» و «مواضعه» نقطه آغاز تحریف را تشخیص می‌دهیم؛ مثلاً در می‌یابیم که خدای حکیم برای این «کلم»، موضع خاصی تعیین کرده است؛ ولی بنی اسرائیل آن «کلم» را از آن موضع‌های الهی خارج (جاب‌جا) می‌کنند؛ پس مواضع الهی می‌شود مبدأ تحریف. در عین حال بنی اسرائیل کاری می‌کنند که این «کلم» در موضع الهی خود نمانند؛ یعنی اگر مردم خواستند کلم را در مواضع الهی‌شان بفهمند، نتوانند.

۳. حروف جر مقصد محور (إلی - لام)

- إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ: سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد» (فاطر: ۱۰).

طرحواره به‌کاررفته در این آیه، حرکتی - جهت‌ی و استعاره به‌کاررفته جهت‌ی است. فعل «صعد» و «رفع» بر صعود و بالارفتن دلالت می‌کنند. خداوند می‌فرماید «کلمه و سخنان طیب» به سوی خدا بالا می‌رود و عمل صالح است که آن را بالا می‌برد و بر سیر صعودی به سوی مقصد حق دلالت دارد. هر دو (کلم الطیب و العمل الصالح) بر حرکتی جهت‌دار به سمت بالا دلالت دارند. سخن نیکو هم خودش بالا می‌رود و هم کارهای خوب را بالا می‌کشد. در این آیه سخن نیکو که امری انتزاعی است، به گونه‌ای

بیان شده است که بالا می‌رود. مسیر، مسیر عزت است و متحرکان (سالکان) این مسیر مؤمنانند که در پی کمال و رشدند و مقصد حرکت که با حرف جرّ «إلی» و دو فعل (یصعد و یرفع) بیان شده است، خداوند متعال است که در بالا ذکر شده است. «کلمه طیب» به سوی خدا در حرکت است و «عمل صالح» نیرویی دارد که به این حرکت شتاب می‌بخشد.

- «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»: بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد، و خداوند توانا و حکیم است» (نساء: ۱۵۸). این آیه در مورد حضرت عیسی علیه السلام است. رفع به معنای دورشدن از این عالم به عالم سماوات و الی در این آیه افاده انتهای مجازی می‌کند به معنای تشریف (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۰۸). «رفعه الله الیه» نشان‌دهنده این است که معراج غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله برای حضرت عیسی علیه السلام نیز بوده است. و آمدن فعل «رفع» با حرف جرّ «إلی» بر حرکت جهت‌دار رو به بالا را دلالت دارد. مقصد برجسته شده و «إلی» در اینجا حرکتی مقصدمحور است.

- «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»: ای انسان حقا که تو به سوی پروردگار خود به‌سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد» (انشقاق: ۶). واژه «کدح» به معنای کوشش و رنج آمیخته به حرکت و جنبش است؛ زیرا تلاش کردن و خسته‌شدن با سیر و حرکت آمیخته است و خداوند می‌فرماید انسان با رنج و کوشش به سوی پروردگار خود در حرکت است. در این آیه از مسیر حرکتی برای انسان سخن رفته است که غایت آن، لقای رب العالمین و آمیخته به سعی و جَوَلان. حرف جرّ «إلی» دلالت بر مقصد و انتهای یک حرکت دارد و در اینجا مقصدمحور است و اشاره‌ای به مبدأ حرکت نشده است و بر اهمیت هدف حرکت دلالت دارد. منظور از ملاقات، منتهی‌شدن به سوی خداست که با تلاش مداوم و دشواری فراوان به انجام می‌رسد.

- «إِلَىٰ اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ»: بازگشت شما فقط به سوی خداست» (هود: ۴). مسیر حرکت به سوی خداست نه دیگران. این آیه اصل معاد را بیان می‌کند و حرف جرّ «إلی»

حرکتی مقصدمحور است.

- إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و بازگشت همه به سوی خداست» (آل عمران: ۲۸ / نور: ۴۲).

- إِلَيْكَ الْمَصِيرُ: (بقره: ۲۸۵).

- إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (فاطر: ۱۸ / شوری: ۵ / تغابن: ۳ / غافر: ۳ / مائده: ۱۸).

- إِلَيْنَا الْمَصِيرُ (ق: ۴۳).

- إِلَى الْمَصِيرُ (حج: ۴۸ / لقمان: ۱۴).

در این آیه‌ها «إلی» مقصدمحور است و هدف و مقصد به سوی خداوند است.

- «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: و خدا [شما

را] به سرای سلامت فرا می‌خواند و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند» (یونس: ۲۵). کلمه «دعاء» و نیز کلمه «دعوت» به معنای معطوف کردن توجه و نظر شخص دعوت شده است به سوی چیزی که آن شخص دعوت شده است. در دعوت و هدایت معنای حرکت است که با حرف «إلی» همراه شده که بر حرکت به سوی مقصد دلالت دارد.

- «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ: به سوی حق و به سوی راهی راست

راهبری می‌کند» (احقاف: ۳۰).

این آیه در مورد «قرآن» است و در دو واژه «یهدی» و «طریق»، حرکت نهفته است. کلمه «طریق» نیز با صراط و سبیل مترادف است و در قرآن چهار مرتبه ذکر شده است. «طریق مستقیم» راهی است که سالک و رهرو مقصد و هدف خود را گم نمی‌کند (از حق منحرف نمی‌شود). حرف جر «إلی» در اینجا حرکتی مقصدمحور و مقصد مهم و برجسته شده است.

- فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (صافات: ۲۳).

در این آیه شریفه کلمه «هدی» به معنای حرکت دادن توأم با احترام و تکریم به

جایی و جهتی است.

- وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا (زمر: ۷۱).

- وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا (زمر: ۷۳).

در این آیات «سیق» از «سوق» به معنای راندن به جلوست که آمیخته به اجبار است. در این آیات حرف جر «إلی» معنای حرکت دارد و طرحواره حرکتی مقصدمحور است و مقصد برجسته شده است.

حرف جر «لام»

- وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (یس: ۳۸).

- لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (یس: ۴۰).

در ابتدای آیه «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» در کلمه «مستقر» سه احتمال وجود دارد: مصدر میمی، اسم مکان و اسم زمان. همچنین چند احتمال در معنای لامی که در مستقر است به معنای «إلی»، «فی» و به معنای غایت. همچنین در مورد کلمه «جریان» چهار احتمال وجود دارد (حرکت انتقالی طولی؛ حرکت وضعی؛ ادامه حیات زمانی؛ حرکت درونی خورشید). البته طبق ظاهر آیه (یس: ۳۷-۴۰) همان معنای دوم (حرکت دورانی خورشید در مداری ثابت) است که با واژه «يُسْبَحُونَ» در ذیل آیه تأیید می‌شود و برای نشان دادن حرکت انتقالی خورشید به طرف مکانی نامعلوم می‌توان از کلمه «لمستقر» استفاده کرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹). در این آیه اگر به مترادف «لام» و «إلی» قایل نباشیم، می‌توانیم این گونه توضیح دهیم که خورشید مستقر یعنی محل استقراری را هدف گرفته است که به آن اختصاص دارد؛ پس سبب جریان یافتنش این است که به آن هدف برسد. لام دوم هم برای اختصاص است.

۴. طرحواره حرکتی فرایندی

- قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (یونس: ۳۵)

در تفاوت تعبیر بین «للحق» و «الی الحق» آورده‌اند که «إلی» برای هدف و انگیزه کار، ولی «لام» برای نهایت کار استفاده می‌شود. از آنجا که خداوند است که هر کس را

بخواهد به حق راهنمایی می‌کند و این راهنمایی بر دو گونه است، با دو تعبیر آورده شده است: اول، هدایت به سوی حق به وسیله اسباب و بینات؛ دوم، رساندن توسط خود راهنما بدون وسایل.

بنابراین «یهدی للحق» که با لام متعدی شده، از مختصات خداوند است که نهایت بازگشتن به اوست. بر خلاف «یهدی الی الحق» که عمومیت دارد؛ بدین معنا که معصومان و اولیای الهی نیز می‌توانند به سوی حق رهنمون سازند (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۴، ص ۷۸-۷۹).

در تفاوت بین این دو می‌توان گفت «الی الحق» طرحواره حرکتی است؛ یعنی هدف را مشخص کرده است؛ ولی در «یهدی للحق» این طرحواره فرایندی است؛ یعنی می‌گوید شما طی مسیر سرگرم پرورش حقیقت. به گونه‌ای این طرحواره جهتی لحاظ می‌شود؛ چون به ما می‌گوید جهت هدایت در چه مسیری است. اولی گفت هدف هدایت چه مسیری است. این یکی فرایند و جهت هدایت را بیان می‌کند. اگر بپذیریم که «لام» در این موارد به معنای «الی» نیست، می‌توان چنین توضیح داد؛ اما اگر قایل به ترادف باشیم، اشکالی ندارد که دقیقاً معنای «الی» را از آن بفهمیم.

– اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلِقَاءَ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (رعد: ۲)

از آنجا که آیات قبل و بعد از آیه «كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (لقمان: ۲۹)، از نهایت و حشر و قیامت خبر می‌دهد، حرف «الی» متناسب با آن به کار رفته است؛ اما آیات قبل و بعد از آیه «كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» دربارهٔ ابتدای خلقت، ابتدای خلقت آسمان‌ها و زمین، ابتدای حرکت ستارگان و... است؛ بدین سبب از «لام» جر استفاده شده تا بفهماند که همگی از ابتدای خلقت برای رسیدن به هدفی مشخص در جنبش‌اند (اسکافی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۵۷)؛ بنابراین لام در این آیات طرحواره فرایندی است. «لام» در گاهی کارکرد جهت‌ی دارد و گاهی نیز هدفی. یکی هدف به ما می‌دهد، دیگری، جهت.

در نهایت می‌توان گفت «مفهوم‌سازی تعبیرهای حرکتی در زبان اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و توانایی گوینده یا نویسنده را در صورت پویایی دادن به یک موقعیت ایستا نشان می‌دهد. این تعبیرها ارتباط خاصی با بافت کلام و هدف گوینده یا نویسنده دارد» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۰۹).

نتیجه

در پژوهش‌های معناشناختی، طرحواره‌های تصویری از اهمیت بسیاری برخوردارند؛ زیرا دارای ساخت انتزاعی‌اند و می‌توان به میانجی آنها، از تجربه‌های ملموس به حوزه‌های شناختی پل زد. در بین طرحواره‌های تصویری سه گانه جانسون (حجمی، حرکتی و قدرتی)، طرحواره حرکتی دارای بیشترین بسامد است.

نتایج حاصل از بررسی کلام وحی که مجموعاً ۶۲۳۶ آیه می‌شود، نشان می‌دهد حدود ۱۳۱۱ مورد از رسالت مفهوم‌سازی، از طریق طرحواره حرکتی انجام شده که بیشترین بسامد را داشته است.

بر اساس بیشتر آیات تحلیل‌شده می‌توان گفت طرحواره حرکتی جزئی از ابرطرحواره «زندگی به مثابه سفر» است: زندگی اخلاقی و دین‌مدار از منظر قرآن، به مثابه پیمودن راه راست و زندگی بد و غیر اخلاقی، خروج از آن. حرکت باطنی انسان را که از عالم ماده به ساحت معنا (لقاءالله) منتهی می‌شود، با استناد به کلماتی همچون «ظلمات»، «نور»، «صراط»، «طریق»، «سبیل»، «ضلال»، «اهتدی»، «صعود»، «هبوط»، «رجعت»، «مصیر»، «جنه» و «جحیم» و هدف‌مند بودن حیات انسان و لزوم حرکت به سوی غایت (لقای رب العالمین) بیان شده است.

برخی افعال شیوه‌نما و مسیرنما در قرآن که شیوه حرکت و مسیر را مفهوم‌سازی می‌کنند، عبارت‌اند از: «یصعد»، «یرفع»، «یسقط»، «أنزل»، «انقضوا»، «سارعوا»، «یسعی»، «جاء» و «یخرج».

به نظر می‌رسد از میان مؤلفه‌های اصلی حرکت، یعنی جزء حرکت، مسیر، پیکر، زمینه و مؤلفه مسیر که شامل مبدأ (نقطه آغاز)، طول مسیر و مقصد (نقطه پایان)

می‌شود، مؤلفه‌های مسیرپیما و مقصد، از بسامد بیشتری در مفهوم‌سازی رویدادهای حرکتی در قرآن برخوردارند و حروف جارّه (من، إلی و عن) کارکرد حرکتی با بسامد بالا دارند. حروف جرّ «من» و «عن» مبدأمحور و حروف جرّ «إلی» و «حتی» مقصدمحورند.

در این میان، حرف جرّ «لام» از نوع طرحواره فرایندی و حرف جرّ «حتی» زمانی و مقصدمحور است.

در طرحواره منبع-مسیر-هدف، حرف جرّ «من» و «إلی» به طور گسترده در آیات قرآن و برای نقشه‌برداری از حوزه‌های انتزاعی نیز به کار رفته است. این حروف نه تنها به معنای فضایی هندسی، بلکه در معنای غیر فضایی نیز با مفاهیم انتزاعی، حالات عاطفی و روانی و ارتباط غیر فضایی با موجودات ماوراءالطبیعه را تعریف می‌کنند و در معنای مکانی-هندسی جهت‌گیری از مبدأ و مقصد به کار می‌روند.

مفهوم حرکت در حوزه پویایی بررسی می‌شود. از آنجا که در مطالعه مفهوم فضا، درک رابطه مقولات دستوری و ادراکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بررسی حوزه حرکت، ما را در یافتن زیرساخت‌های مفهومی زبان یاری می‌رساند. عناصری که مفهوم حرکت را در جملات منتقل می‌کنند، تنها در وابسته‌های مبین مسیر حرکت رمزگذاری نمی‌شوند، بلکه به نحوی در دیگر اجزای جمله نیز خود را نشان می‌دهند. گفتنی است در بعضی ساختارهای فعلی، هیچ یک از عناصر موجود در این ساختارها به تنهایی مفهوم حرکت را منتقل نمی‌کنند، بلکه این معنای کل عبارت است که مفهوم حرکت را بیان می‌کند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم؛ ترجمه فولادوند.

۱. ابن عاشور، محمد الطاهر؛ التحرير و التنوير؛ ج ۴، بیروت: مؤسسه التاريخ، ۱۴۲۰ق.
۲. إسكافي، ابوعلی محمد بن احمد؛ درة التنزيل و غرة التأويل في بيان الآيات المتشابهات في كتاب الله العزيز؛ ط ۱، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۲۲ق.
۳. افراشی، آزیتا؛ مبانی معناشناسی شناختی؛ ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵.
۴. راسخ مهند، محمد؛ درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم؛ ج ۴، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۳.
۵. رضائی اصفهانی، محمدعلی؛ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن؛ رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۱.
۶. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی التفسیر القرآن بالقرآن؛ ج ۱۴، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۷. صفوی، کورش؛ درآمدی بر معنی‌شناسی؛ ج ۶، تهران: انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)، ۱۳۹۵.
۸. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ۶، ۱۶ و ۲۰، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۹. قائمی‌نیا، علیرضا؛ معناشناسی شناختی قرآن؛ ج ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۹۰ش.
۱۰. —؛ استعاره‌های مفهومی و فضاهاى قرآن؛ ج ۱، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶ش.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.

۱۲. نجفی افرا، مهدی؛ «معنی و وجود حرکت در فلسفه ابن سینا»، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی (آینه معرفت)؛ ش ۲۰، ۱۳۸۸، ص ۱-۲۶.

13. Evans V. & Green M.; **Cognitive Linguistics, An Introduction**; Edinburgh: Edinburgh university press, 2006.
14. Hampe, B.; **Image Schema in Cognitive Linguistics: Introduction**, 2005.
15. Johnson, M.; **The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination and reason**; Chicago: University of Chicago press, 1987.
16. Lakoff, G.; **Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind**; Chicago: Chicago University Press, 1987.
17. Saeed, J.; **Semantics**; Oxford: Wiley-Blackwell, 2009.
18. Talmy, L.; **Toward a Cognitive Semantics**; Vol.1, Cambridge, MA: MIT Press; 2000.